

قوامیت مردان بر زنان در خانواده

سید ابراهیم سجادی

همزیستی زن و مرد در طول تاریخ بشر، همواره با زیبایی و زشتی هایی همراه بوده است. در داستان بلند و دامنه دار زندگی بشر، حساس ترین بخشها و صحنه های عاطفی، هیجانی، شورانگیز و مهرآفرین به زنان اختصاص یافته است، چنان که غم انگیزترین صحنه ها و تأسف بارترین آنها نیز درباره زنان و علیه آنان به اجرا در آمده است!

به رغم نقش حساس و عاطفی و شیفتگی آفرین زن در جامعه و کانون خانواده به عنوان همسر یا مادر و به رغم مهرورزی که از جانب مرد نسبت به او انجام گرفته و می گیرد، سوگمندان تاریخ در همه جای جغرافیای انسانی خود از دیرباز تاکنون، خاطره های تلخی را از ستم ورزی مردان بر زنان به یاد دارد!

در بخشی از این خاطره های تلخ که به گذشته باز می گردد، زنان در چین، هند، مصر، ایران و شبه جزیره عربی، گوش به فرمان مرد، زندانی در خانه و بی نقش در ازدواج و طلاق خود دیده می شوند؛^۱ در جامعه سومری به آسانی توسط مرد کشته می شوند و یا برای ادای دین او به فروش می رسند.^۲ به طور کلی در عهد باستان مرگ و زندگی شان در دست مرد است و برای آنها قانون و دادگاهی جز سخن و قضاوت مرد وجود ندارد. ^۳ در فرانسه پس از سال ۵۸۶ میلادی انسان بودن آنها تأیید می شود. ^۴ در بریتانیا تا سال ۱۸۸۲ میلادی حق تملک ندارند. ^۵ و در آفریقا تا قرن نوزده همچنان مانند بردگان و کالای کشاورزی خرید و فروش می شوند. ^۶ با چنین محرومیتی نه ترحم فیلسوفان را به خود جلب می توانند کرد و نه از حمایت ادیانی چون یهودیت و مسیحیت برخوردارند. ارسطو می گفت: نسبت زن به مرد، مثل نسبت غلام به مولا و بدن به روح و قوه تفکر است. ^۷ در کتاب مقدس می خوانیم:

«زن را اجازت نمی دهیم تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود، بلکه در سکوت بماند، زیرا آدم اول ساخته شد و بعد حوا، و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار شد ^۸»
در جای دیگر از این کتاب آمده است:

«چشمیت به شوهرت باشد و وی بر تو حکومت خواهد کرد ^۹»

در رساله پولیس رسول به تیموتاج آمده است:

«شوهر سر زن است. چنان که کلیسا مطیع مسیح است، هم چنین زنان نیز شوهران خود را در هر

امری مطیع باشند ^{۱۰}»

هم اکنون نیز زن در کلیسا سوگند می خورد که در همه عمر مطیع شوهر باشد و بدون اجازه او کاری انجام ندهد، وی حق تملک ندارد و حتی اموال ارثیه او نیز با عقد ازدواج، خود به خود در تملک مرد درمی آید ^{۱۱}.

انباشت این خاطره های سنگین در طول زمان در عصر جدید به واکنشی انجامید که فمینیسم نام گرفت.

بنیاد جریان فمینیستی دعوتی است برای خود شناسی، خود باوری و رقابت زنان با مردان، برای تصاحب همسان مشاغل اجتماعی و حضور فعال در تمام صحنه ها. و بر اساس رادیکال ترین نوع آن، تفاوت دو جنس انکار می شود، نهاد خانواده امری غیر طبیعی و ساختگی ۱۲ و سبب ناپایداری، کم طاقتی و عصبی بودن زن تلقی می گردد ۱۳، و بچه زایی عامل اصلی مشکلات، رانده شدن به حاشیه، کشیده شدن به فرو دستی و وابستگی زن به مرد قلمداد می شود و رهایی از این حقارتها در جایگزینی ولادتهای آزمایشگاهی و علمی به جای زایمان طبیعی امکان پذیر می نماید ۱۴.

شعارها مؤثر می افتد، زنان سالها به مبارزه پی گیرشان ادامه می دهند و به پیروزی هایی در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی نایل می گردند ولی در متن موفقیت هایی این چنینی، زن در عصر جدید دوباره خود را تنها بلکه تنهاتر و خسته تر از گذشته می بیند و به تعبیر برخی متفکران: اکنون زن غربی در قالب آزادی و تساوی حقوق، به کارخانه، صحنه سیاست و میدان هنر و مدیریت و بازار کار و تجارت کشیده شده است و مردان هم از نیروی آنان در نیل به اهداف اقتصادی خود سود می برند و هم با در کنار داشتن این جنس لطیف، از پذیرش بار مسؤولیت خانواده تا آنجا که بتوانند شانه خالی می کنند. ۱۵.

موناشارن نویسنده آمریکایی می گوید:

آزادی زنان برای ما افزایش درآمد، سیگار ویژه زنان، حق انتخاب تنها زیستن، تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز بحران تجاوز ...، عشق آزاد و زنان متخصص بیماری های زنان را به ارمغان آورده، ولی در ازای آن چیزی را به غارت برد که خوشبختی بسیاری از زنان در گرو اوست و آن وجود همسر و خانواده است ۱۶.

دو برداشت ناهمخوان

در این میان رابطه زن و مرد مسلمان در زندگی زناشویی به رغم اعتقاد به قرآن و اسلام، گاه دمساز با سنتهای عهد باستان می نماید و زمانی از شعارهای فمینیستی الهام می گیرد و در مواردی نیز گرفتار سردرگمی می باشد. تنش و اصطکاک آرا در حوزه پژوهش این موضوع نیز نگران کننده است، برداشت های پژوهشگران متون قرآنی و روایی در این زمینه با آشفتگی و تشویش همراه است که مراجعه بدانها نه تنها دست یابی به دیدگاه زلال قرآن را در پی ندارد که جویندگان حقیقت را با حیرت فزون تر روبه رو می سازد، شماری از مفسران و محققان با استناد به دو آیه «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم» (نساء / ۳۴) و «وللرجال علیهن درجة» (بقره / ۲۲۸)، برای مرد سلطه ای بی چون و چرا قائل شده در توضیح قوامیت او می گویند:

«شوهر رئیس، بزرگ حاکم و تنبیه کننده زن است هرگاه بدخوی گردد ۱۷.»

«مردان با امر و نهی، به راست نمودن زنان می پردازند، چونان که فرمانروایان بر رعیت فرمان می

رانند ۱۸.»

«مردان بر زنان تسلط دارند؛ در تدبیر، ادب کردن، اصلاح نمودن و آموزش دادن ۱۹.»

معتقدان به سالاری و خدایگانی مرد در خانه، حقانیت باور خود را در گفته بعضی از آگاهان به

لغات عربی (که فرماندهی را یکی از معانی قوام می دانند ۲۰) و سخن خود قرآن «الرجال قوامون ...

بما فضل الله بعضهم على بعض» و«و للرجال عليهنّ درجه» جست وجو نموده واقعیت برتری مرد را مزایای جسمی، روحی، حقوقی و تکلیفی می دانند که واژه های «درجه» و «فضل» بدان اشاره دارد. طبق اظهارات زمخشری آن مزایا عبارتند از: خرد، ثبات قدم، قوت اراده، نیروی جسمی، توان نویسندگی (به صورت غالب)، سوار کاری، تیر اندازی، مرد بودن پیامبران، عالمان و رهبران، اختصاص داشتن مواردی به مردان از جمله خطبه خواندن، اعتکاف، تکبیر در ایام تشریق (نزد ابوحنیفه)، گواهی در باب حدود و قصاص، فزونی سهم میراث، برخورداری از حق تعصیب در باب میراث، ولایت بر عقد، ولایت بر طلاق، حق رجوع در طلاق رجعی، حق تعداد ازدواج، انتساب اولاد به پدر، داشتن ریش و داشتن عمامه ۲۱.

ابن کثیر می گوید:

«مراد از درجه، برتری مرد بر زن است در آفرینش، اخلاق، مقام، اطاعت خدا، انفاق، اقدامات مصلحت آمیز و مقام برتر در دنیا و آخرت ۲۲.»
فخر رازی با استناد به آیه «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها» (روم/۲۱) می نویسد:

«به مقتضای این آیه زن برای عبادت و پذیرش تکالیف آفریده نشده است، زنان به دلیل ناتوانی و کم عقلی چون کودکانند و شایسته بود که همچون آنان تکلیف نداشته باشد، ولی خداوند آنان را مکلف نمود تا گوش به فرمان شوهر باشند و از عذاب خدا بترسند تا نعمت بر مردان به کمال خود رسد. ۲۳»

وی پس از بیان برتری های مرد می گوید:

«وقتی برتری مرد بر زن در این امور ثابت گردید این مطلب آشکار می شود که زن چون اسیر ناتوان در دست مرد است ۲۴.»

برخی دیگر با تأثیر پذیری از نهضت‌های فمینیستی، به انکار زبان تشریح در آیه «الرجال قوّمون علی النساء» پرداخته بر این باورند که هدف آیه به تصویر کشیدن روابط زن و مرد در محیط نزول قرآن بوده است ۲۵ که در آن اصل تفاوت حقوقی زن و مرد همچون تفاوت فقیر و غنی به عنوان یک واقعیت تلخ و نیز تغییر آن به عنوان یک خواسته آرمانی مورد تأکید قرار می گیرد. ابو زید یکی از حامیان این تفکر می نویسد:

«برتری مردان بر زنان جزء مقدرات مطلق الهی نیست، بلکه باز گو کننده واقعیتی است که دگرگونی آن مطلوب است، «درجه» داده شده به مرد بر ضرر زن «لررجال علیهنّ درجه» شاخه و فرعی است از اصل «لهنّ مثل الذی علیهنّ» [به سود زنها است همانند آنچه بر ضرر آنها است] یعنی بر اساس عادت‌ها و رسوم جاافتاده در جامعه کسی نگفته و صحیح هم نیست که بگوید: سنتها و عادت‌ها احکام الهی جاودانه و مطلق است. اگر تشریح را در متن این توصیف بپذیریم معنای آن سلطه کور و بی قید و شرط مرد نیست تا تصمیم او نافذ و اطاعتش بی چون و چرا واجب باشد، بلکه معنای قوامیت، پذیرش مسؤولیت اقتصادی و اجتماعی است ... قوامیت در این صورت مسؤولیتی است که هرکدام از زن و مرد که توان لازم را داشته باشد، آن را به عهده می گیرد و یا متناسب با شرایط به صورت مشترک به انجام آن می پردازند، این که قرآن قوامیت را بر اساس برتری و قدرت انفاق دانسته،

ولی مشخص ننموده که چه کسی بر چه کسی برتری دارد، می تواند دلیلی باشد بر این که این مسؤولیت، می تواند بین زن و مرد دست گردان شود یا با تلاش مشترک آن دو انجام پذیرد ۲۶».

آنچه تا کنون نقل شد، بخشی از نگاه های افراطی به مسأله زن بود، اما این تحقیق از سویی در پی تبیین دیدگاه قرآن به صورت واقع بینانه و حقیقت گرایانه است و نقد و بررسی دیگر دیدگاه ها را در باب قوامیت، هدف اساسی خود نمی شناسد، ولی از سوی دیگر بیان تطبیقی مسائل، خود نقدی ضمنی بر ساید دیدگاه ها نیز به حساب می آید.

سیستم بیانی قرآن ویژه خود قرآن است و چینش آیات آن از مبنای خاصی تبعیت می کند، شبکه معنایی، هر آیه را با تمام آیات قرآن پیوند می دهد، به همین دلیل هر آیه ای با تمام آیات تعامل تبیینی داشته و در افاده معنای خود از همه آیات کمک می گیرد و به همه نیز کمک متقابل می رساند.

«مثنائی» نامیده شدن قرآن و ضرورت تلاوت دوره ای آن می تواند ناظر به این باشد که برداشت از هر آیه باید در پرتو تمام آیات قرآن و سیاق پیرامون آن صورت گیرد ۲۷ و این تنها راه مصونیت قرآن از تفسیر به «رأی» و تحلیل پیش فرض هاست، ولی حاکمیت روش تفسیر و پژوهش ترتیبی قرآن، جاذبه سنتهای ملی-قومی و فراورده های فکری هر زمان، سبب می شود که سیاق قرآن نادیده گرفته شود و قرآن پژوه گرفتار تفسیر به رأی گردد، به همین دلیل فخر رازی در داوری پیشین خود از این سخن خداوند غافل مانده است که می فرماید:

«وما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» ذاریات/ ۵۶

ما جن و انس را نیافریدیم جز برای بندگی خود.

که فلسفه آفرینش زن و مرد (انس) را عبادت می داند، و از سوی دیگر ابوزید نیز از تأمل در سیاق آیه باز می ماند که فرموده است «الرجال قوامون على النساء».

پیش نیازهای فهم قوامیت مرد

آیه «إنّ هذا القرآن يهدى للتي هي أقوم» (اسراء/ ۹) اساس تمام دیدگاه ها و دعوت های قرآن است که در آن آموزه های خود را با وصف «اقوم» تعریف می نماید که به معنای «پایدارتر» است، یعنی دعوت های دینی رهنمودی است در جهت پایداری و استواری فرایند خلقت و سرشت آدمی که شامل خیر دنیا و آخرت و اصلاح معاد و معیشت انسانهاست با بیشترین کارایی در مقایسه با سایر ادیان و مکاتب. ۲۸

این داعیه قرآن به طور طبیعی به نظام همسری و زندگی زناشویی نیز توجه دارد و دست یابی به این دیدگاه متعالی نیازمند نگاهی جامع و روشمند به آیات قرآن است و همزمان باید به مقولات مرتبط نظر افکند که از آن جمله همسانی و ناهمسانی های زن و مرد از نگاه قرآن می باشد.

همسانی ها و ارزشهای اکتسابی

قرآن ضمن بیان مراحل تکوین جسمانی انسان، بارها از آفرینش همسان زن و مرد و خاستگاه آفرینش آنها سخن گفته و در مرحله ای از مراحل رشد جنین، ساختار معنوی سرشت یا آموزشها و تقاضاهای فطری انسان، چه زن و چه مرد را به عنوان عامل درونی کمال خواهی مطرح کرده است:

«وَأَنَّهُ خَلَقَ الذُّكُورَ وَالْأُنثَى. مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تَمَنَّى» نجم / ۴۶-۴۵

و همانا جفت نر و ماده را آفرید از نطفه ای که می ریزد.

«أَلَمْ يَكْ نطفةً من منى يمى. ثم كان علقةً فخلق فسوى. فجعل منه الزوجين الذكروالأنثى»

قیامت / ۳۹-۳۷

آیا او نطفه از منی ریخته شده نبود، سپس خونی آویخته شد، پس خدا او را آفرید و سامان داد و نر و ماده را از او پدید آورد.

«ونفس و ماسواها. فألهمها فجورها و تقواها» شمس / ۶-۷

سوگند به نفس و آن که او را نیکو بیافرید و به او شر و خیر را الهام کرد.

مرحله تسویه نفس، مرحله ای است که بدن با اندام مناسب، شکل اولیه خود را یافته شایسته

پذیرش روح انسانی می شود، چنان که در داستان آدم می خوانیم:

«فإذا سوّيته و نفخت فيه من روحى فقعوا له ساجدين» حجر / ۱۹

پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم، در برابر او به سجده درافتید.

روح الهی که پس از شکل گیری متوازن اندام جنین - مذکر و مؤنث - دمیده می شود در کنار استعداد تمایل به خوبی ها و نفرت از بدی ها، استعداد پرورش خوبی ها و زمینه های آرایش به بدی ها را نیز در خود دارد، به همین دلیل قرآن می گوید :

«قد أفلح من زكّوها. و قد خاب من دسّوها» شمس / ۱۰-۹

رستگار شد کسی که نفس را بپروراند، و زیان دید کسی که آن را مدفون ساخت.

قرآن توان خود سازی و خود سوزی زن و مرد را همسان دانسته و کمال و نقص آن دو را به صورت همزمان یاد می کند:

«الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات»

نور / ۲۵

زنان پلید، شایسته مردان پلید، و مردان پلید، شایسته زنان پلید می باشند، و زنان پاک، شایسته مردان پاک، و مردان پاک، شایسته زنان پاک هستند.

«إن المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدّقین و المتصدّقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهن و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات أعد الله لهم مغفرةً و أجراً عظیماً»

احزاب / ۳۵

همانا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان بردبار و زنان بردبار، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان باعفت و زنان باعفت و مردانی که زیاد به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند؛ خداوند مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.

صفتی که به صورت مشترک برای زن و مرد دست یافتنی هستند، عزم و ثبات قدم و تلاش علمی و عملی را می طلبند و با تکرار و ممارست شکل می گیرند. قرآن درباره نقش مؤثر عمل صالح چه از ناحیه مردان و چه از سوی زنان - در شکل گیری زندگی دلپذیر و آرمانی می گوید:

«من عمل صالحا من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحییته حیاة طیبة و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون» نحل / ۹۷

زن و مرد با ایمانی را که عمل صالح دارند، زندگی پاک و دلپذیر می دهیم و پاداش بهتر از عمل او به ایشان عطا می کنیم.

حیات طیبه، نمود کمالاتی است که انسان در پرتو درک و اراده بدانها دست می یابد، حق و باطل به صورت آشکار در افق دید او ظاهر می گردد، و سلطه شیطان، هوای نفس و زرق و برق دنیا بر انسان پایان می پذیرد. ۲۹.

چنین دستاوردی هم تکیه به خرد آدمی دارد و هم به آزادی عقل از اسارت خیالات و پندارها می انجامد. ۳۰. قرآن با نامگذاری چنین خردمندانی به «اولوالالباب» از جهان شناسی، آرمانها و تحقق خواسته های آنان سخن گفته و بر همسان بودن زن و مرد در این ویژگی ها تأکید کرده است:

«إن فی خلق السموات والأرض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لأولی الالباب. الذین یدکرون اللّٰه قیاما و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض ربّنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار. ربّنا إنّک من تدخل النار فقد أخصیته و ماللظالمین من أنصار. ربّنا إنّنا سمعنا منادیاً ینادی للایمان أن آمنوا برّبکم فآمنّا ربّنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفرّنا سیئاتنا و توقّنا مع الأبرار. ربّنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک و لاتخزنا یوم القیامة إنّک لاتخلف المیعاد. فاستجاب لهم ربّهم أنّی لا أضع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثی بعضکم من بعض» آل عمران / ۱۹۵-۱۹۰

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز، برای صاحبان خرد ناب نشانه هایی است؛ آنها که در حال ایستاده، نشسته و خفته خدا را یاد می کنند و همواره در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند: پروردگارا این همه را بیهوده نیافریده ای؛ پاک و منزهی؛ ما را از عذاب آتش مصون دار، پروردگارا آن را که در آتش افکنی خوار می سازی و ستمکاران را کسی یاری نخواهد کرد، پروردگارا ما چون صدای منادی را که مردم را به ایمان فرا می خواند شنیدیم، اجابت کردیم پس ایمان آوردیم.

پروردگارا از گناهان ما درگذر و زشتی کردار ما را بپوشان و هنگام جان سپردن ما را با نیکان محشور گردان، پروردگارا ما را از آنچه به پیامبران وعده دادی نصیب فرما و در قیامت خوارمان مگردان که تو در وعده ات تخلف نداری. این چنین است که پروردگارشان خواهش آنان را اجابت کرد، که همانا من عمل زن و مرد شما را ضایع نمی کنم شما با هم یکی هستید.

بدین ترتیب قرآن ضمن خطاب به «اولوالالباب» و وعده پاداش به زن و مرد آنان و تصریح به وحدت نوعی آنها، این حقیقت را نیز یادآوری می کند که اوج تعقل و مقام عالی شهود، هم در دسترس زن است و هم در توان مرد.

زن با اوجگیری در مسیر درک و شهود، مقام عصمت، مقام مصاحبت با فرشتگان و مقام دریافت الهام الهی را از آن خود می سازد. قرآن درباره حضرت زهرا، حضرت مریم و مادر موسی در چند آیه تعبیرات بلندی دارد؛ درباره زهرا (س) می فرماید:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب / ۳۳
خداوند می خواهد هر آرایش را از شما خاندان نبوت بر دارد و شما را پاک سازد.
و درباره مریم(س) نیز می فرماید:

«و إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»
آل عمران / ۴۲

و آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را بر گزید و پاکیزه گردانید و برتری
بخشید بر زنان جهانیان.

همچنین خطاب به موسی(ع) می فرماید:

«إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ. أَنْ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ» طه / ۳۹-۳۸

[موسی] آن هنگام به مادرت وحی شگفتی نمودیم، که کودک خود را در صندوقی قرار بده و آن را
به دریا افکن.

بنابر این اسلام در "سیر من الخلق الی الحق" یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی
میان زن و مرد قائل نیست، ۳۱ و سیر به سوی خدا با تعقل و عمل صالح امکان پذیر است. بنابراین
اگر روایات نقص عقل و ایمان از نظر سند درست و دارای اعتبار باشد اشاره به موانع تعقل و رفع
تکلیف دارد که در این نیز فرقی میان طبیعت مرد و زن نیست و اگر تفاوتی هست به زمینه های
اجتماعی و بیرونی باز می گردد.

ظاهر آیات از صحنه های گوناگون کارکرد زن پرده برمی دارد و او را در انجام کارهای مؤثر در
تعالی آزاد می داند و وعده آمرزش و پاداش برای زنان روزه دار و صابر و انفاق کننده می دهد که
چندان با شرط بودن اجازه شوهر سازگار نمی نماید. معنی ندارد که با وجود تصریح قرآن به حق
تملك زن: «للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن» نساء / ۳۲ تصرف مالی زن مشروط
به اجازه شوهر باشد ۳۲. به همین دلیل بسیاری از فقیهان اهل سنت بر آزادی زن شوهر دار، در
تصرف مالی چون هبه و صدقه تأکید دارند ۳۳. دانشمندانی چون شیخ مفید از علمای امامیه نیز می
گویند:

«زن شوهر دار وقتی عقل کامل و رأی استوار داشته باشد، در ازدواج و معاملات مانع خرید و
فروش، تملیک، هبه، صدقه و سایر تصرفات خود اولویت دارد.» ۳۴

در آیه ۱۹۵ آل عمران با تقسیم «اولوالالباب» به زن و مرد، به وحدت نوعی و تضمین پاداش آن
دو تصریح دارد: «فاستجاب لهم ربهم أنى لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعضكم من بعض»
آن گاه با استفاده از کلمه «ف» که تفریع را می رساند می فرماید:

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قَاتَلُوا لِأَكْفُزِرْنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ
لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود خارج شده و در راه من آزار دیده و جهاد کرده و
کشته شده اند، البته بدیهای آنان را می پوشانم و آنها را در باغهای بهشت که نهرها در آن جاری است
وارد می کنم و این پاداشی است از جانب خداوند.

مطالعه صدر و ذیل این آیه تردیدی باقی نمی گذارد که مقصود، تشویق اولوالالباب - اعم از زن و
مرد - به هجرت، جهاد و شهادت است. این سند دیگری است بر آزادی زن و حق حضور او در صحنه

های گوناگون فعالیتهای ایمانی و انجام مسؤولیت که نردبان کمالات انسانی می باشد. بر اساس چنین حقی زنان مسلمان در صدر اسلام در حضور پیامبر به استقبال شکنجه مشرکان رفته و با هجرت در راه خدا و حضور در میدان جهاد، افتخار آفریده اند.

خلاصه سخن این که زن و مرد در ویژگیهای انسانی و در گرایش ها و لغزشگاه های اساسی همانند هستند، بر همین اساس حقوق و وظایف زن همسان با حقوق و وظایف مرد است و برای احراز تعالی انسانی بایستی اقداماتی به وسعت همه ارزشها داشته باشد، هر گونه ادعایی جز این در رابطه با حقوق زن آن گاه پذیرفتنی است که سند و دلیلی به قوت و سندیت دلالت قرآن داشته باشد و گرنه تقدم با اطلاعات قرآنی خواهد بود.

تفاوتهای جنسی، یا فضایل موهبتی

قرآن، دو جنسیت «مذکر» و «مؤنث» را نا همگون و این تفاوت را جزء مقدرات و آفرینش الهی دانسته است:

«و أنه خلق الزوجین الذکر و الأنثی» نجم / ۴۵

و او جفت نر و ماده را آفرید.

«و لیس الذکر کالأنثی» آل عمران / ۳۶

و مرد و زن مثل یکدیگر نیستند.

ویژگیهای متفاوت جسمی، روحی و احساسی در زن و مرد که جنسیت آنها را می سازند ارزشهای موهبتی هستند که با راز و رمز خاص و آثار شناخته شده در وجود آن دو به ودیعت نهاده شده اند.

ویژگیهای مرد

اساسی ترین ویژگیهای مرد از نگاه دانشمندان و روان شناسان عبارتند از:

۱) مرد، توان و قدرت جسمی بیشتری دارد و این زمینه تحمل مسؤولیتهای سنگین تر و دشوار تر زندگی زناشویی را در وی فراهم آورده است ۳۵

۲) مرد، سرد مزاج تر است ۳۶ و آمادگی او برای اقدام خردمدارانه و آینده نگرانه به جای اقدامات احساسی و واکنشی بیشتر است. چنین ویژگی زمینه واگذاری مسؤولیت تدبیر زندگی زناشویی و امر طلاق رجعی را بر عهده او فراهم آورده است. خونسردی مرد به او این اجازه را می دهد که به هزینه سنگین طلاق و ازدواج که همه بر عهده خود اوست بیندیشد، از اقدام سلیقه ای اجتناب نماید و در صورت ناچاری با رعایت عدالت و احسان، انحلال زندگی مشترک را بر گزیند.

۳) مرد، کانون خانواده را کانون آسایش، رفع خستگی و فراموشخانه گرفتاری های بیرون می شناسد ۳۷. نادیده انگاشته شدن این نیاز و انتظار از سوی زن، یکی از عوامل گشت و گذار بی هدف یا هوس آلود مرد در بیرون منزل است.

قرآن با صراحت از این نیاز مرد یاد نموده و بر آورده شدن آن را توسط همسر از جلوه های قدرت الهی شمرده است:

«و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها» روم / ۲۱

و یکی از آیات الهی برای شما این است که از جنس شما جفتهایی آفرید تا در بر آنان آرامش خود را باز یابید.

وقتی که مرد از محیط کار و یا انجام مسؤولیت سنگین به خانه باز می گردد و ناگهان با جای خالی زن یا با سیمای گرفته و وضع آشفته او روبه رو می شود تلخکامی و خستگی سنگینی به او هجوم می آورد. چنین توقعی می تواند جزء عوامل توصیه های اخلاقی زیر باشد: زن با اجازه شوهر بیرون رود و هنگام رفت و آمد شوهر، از بدرقه و استقبال او دریغ نرزد.

۴) مرد خواستار زیبایی، تجمل و دلربایی زن است ۳۸؛ زن آشنا با روحیه مرد، می تواند با برآورده نمودن چنین خواسته هایی به میزان وابستگی مرد به منزل افزوده گشت و گذار بی هدف او را محدود نماید.

روایاتی که در زمینه آرایش و پیرایش زن وارد شده ۳۹ به گونه ای با این نیاز روحی و جنسی مرد در ارتباط است.

۵) ابتدایی و تهاجمی بودن نیاز جنسی مرد، دیگر ویژگی او را تشکیل می دهد، ۴۰ بر همین اساس او خود را مظهر نیاز ۴۱، طلب، عشق و تقاضا می شناسد. ۴۲

سرعت جوشش شهوت، در مرد با تقوا سبب گریز و پرهیز از اماکن حضور زنان زیبا روی می شود. همین عامل از مرد بی بند و بار، شکارچی بی رحمی می سازد که عفت عمومی را تهدید می کند. با توجه به وضعیت جنسی مرد و خطر سقوط او در دام بی بند و باری و نیز اهتمام به عفت عمومی، قرآن حرمت نگاه به نامحرم، ضرورت حجاب و حرمت ارائه زیورآلات زن ... را مطرح می نماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» نور / ۳۰

به مردان با ایمان بگو که چشمان خود را از نگاه به نامحرم بپوشند.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ... وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى

جُيُوبِهِنَّ وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» نور / ۳۱

به زنان با ایمان بگو چشمان خود را از نگاه به نامحرم ببندند ... و زیور ناپیدای خود را آشکار نسازند و مقنعه های خویش را بر گریبان خود بیندازند و زیورشان راجز برای شوهران خود آشکار ننمایند.

و از سوی دیگر به زن توصیه شده است که اشباع جنسی مرد را به عنوان یک اولویت استثنایی بشناسد ۴۳ و بدین وسیله از بحرانهای خانوادگی ناشی از محرومیت جنسی مرد پیشگیری نماید.

۶) مرد در مقایسه با زن غیرتمندتر است، «غیرت همان غریزه تملک است که با رقابت، سخت تر گشته است، ... مرد نگران و مضطرب است که مبادا کسی پیش از او زنش را تصرف کرده باشد، ولی این نگرانی و اضطراب در زن کمتر است» ۴۴ وقتی که غریزه غیرت با آگاهی مرد از روان شناسی و خصلت شهوت پرستی مردان، همراه می گردد نگرانی او افزایش می یابد و به همین دلیل خارج شدن زن از خانه بویژه در سالهای جوانی برای شوهر تشویش عمیقی را به دنبال دارد.

می توان قانون تک همسری برای زن و تعدد ازدواج مرد را در ارتباط با غیرت شدید مرد و نبود همانند آن در زن مرتبط دانست، مرد رضایت نمی دهد که زن شوهر دار همسر او باشد، ولی زن به آسانی به عقد مرد متأهل در می آید.

ویژگیهای زن

۱) زن در کنار لطافت و جاذبه ظاهری از لطافت روحی و رقت قلب بیشتر برخوردار است، ۴۵ زود تر از مرد هیجانی شده ۴۶ اسیر احساسات می گردد، ۴۷ «هیجان که حالت روانی پیچیده است ... علائم روانی آن به شکل آشفتگی و اضطراب پدیدار می شود ... روی فعالیت ذهنی تأثیر دارد، فرد هیجانی دقت عادی و تمرکز را از دست می دهد و چه بسا بدون تأمل در عواقب رفتار، به هر عملی دست می زند.» ۴۸

در متون دینی توجه خاصی به این ویژگی عاطفی زن دیده می شود:
امام سجاد می فرماید:

«من شأن النساء الرقة والجزع، فلم تملك نفسها.» ۴۹

حال زنان نازکدلی و آشکار نمودن غم در گرفتاری ها است، که در نتیجه آن اختیار از دست می دهد.

«أو من ينشؤا في الحلية و هو في الخصام غير مبين» زخرف / ۱۸

آیا کسی [را شریک خدا قرار می دهند] که در زر و زیور پرورش یافته و هنگام خصومت بیان روشن ندارد.

ناکارآمدی گویش زن به هنگام خشم و ناتوانی او از استدلال، ناشی از عاطفی بودن اوست. ۵۰ امام علی (ع) در این رابطه می فرماید:

«شدة الغضب تغير المنطق و تقطع مادة الحجّة و تفرق الفهم.» ۵۱

اوجگیری خشم، گفتمان را دگرگون می کند، ماده استدلال را می گسلد و فهم را آشفته می سازد.

«لا تهيجوا النساء بأذى.» ۵۲

زنان را با آزار، هیجانی نکنید.

«فالطفوا لهنّ علی کل حال، لعلهنّ يحسنّ الفعال.» ۵۳

در همه حال با زنان رفتار ملایم داشته باشید، تا نیک کرداری آنان امکان پذیر گردد.

در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) فرموده است:

«لأنهنّ کافرات الغضب مؤمنات الرضا.» ۵۴

زنان را خشم به کفر می کشاند و رضا در خط ایمان نگه می دارد.

برخی از دانشمندان نیز سرعت هیجان و جوشش احساسات زنان را خاستگاه سست اندیشی آنان دانسته و جهت کاهش دغدغه خاطر و تحفظ بر اعتدال آنان، اظهار علاقه و همیاری مردان را اجتناب ناپذیر می شناسند:

«عدم رشد عقلی در برخی اندیشه ها از بزرگ ترین نقطه ضعف های شخصیت زن به حساب آمده است، امری که عامل نا استواری و غیر قابل اعتماد بودن شخصیت زن شمرده شده و سبب می شود دیر یا زود نتواند معنویات و کمالات را که به دست می آورد نگاه دارد، و بر اثر دخالت های عاطفی عقل از مسیر خودش انحراف یابد.» ۵۵

خانم نویسنده ای به نام «لامبر» می نویسد:

«در زن قدرت عقل ناقص است، زیرا عاطفه قدرتمندش او را بازی می دهد.» ۵۶

روان شناسی به نام خانم «کلیودالسون» اظهار می دارد:

«خانمها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند. بسیاری دیده شده که خانمها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری می کنند، بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند. نقطه ضعف خانمها احساسات شدید آنهاست به همین دلیل باید قبول کنند که به نظارت آقایان نیاز دارند.» ۵۷

زن به دلیل زود رنجی شدید که از لطافت روحی او سر چشمه می گیرد، به همان اندازه که از خشونت مرد نگران است به علاقه و حمایت او نیاز دارد، در پی تسخیر دل اوست و اظهار محبت او را جزء خاطرات فراموش ناشدنی خود قرار می دهد:

در روایتی پیامبر(ص) می فرماید:

«قول الرجال للمرأة إتي أحبك لا يذهب من قلبها أبدا.» ۵۸

اظهار دوستی مرد به زن هیچ گاه از یاد او نمی رود.

امام علی (ع) می فرماید:

«المرأة تكتّم الحبّ أربعين سنة» ۵۹

زن تا چهل سال اظهار دوستی را در دلش نگه می دارد.

شهید مطهری در توضیح این مطلب و آثار تربیتی عشق به زن می گوید:

زن می خواهد قلب مرد را در اختیار داشته باشد و مرد حامی و مدافع او باشد ۶۰. علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که به صورت واکنش به علاقه و احترام مرد نسبت به او وجود می آید، از این رو علاقه زن به مرد، معلول علاقه مرد به زن است ... طبیعت، کلید محبت هر دو طرف را در اختیار مرد قرار داده است. ۶۱

ویل دورانت در این رابطه اظهار می دارد:

«زن فقط وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه به او مایه حیات اوست.» ۶۲

در هر صورت زن موجود عاطفی است و عاطفی بودن او یک ارزش است نه کاستی، ولی بی توجهی به این حالت خطر خروج او را از مسیر اعتدال افزایش می دهد.

براین اساس گفته شده است: اگر طلاق در دست زن می بود همیشه نظام خانوادگی در معرض خطر انحلال قرار داشت و کوچک ترین بی توجهی اقدام عملی زن را در پی می آورد. ۶۳ و نیز ضرورت گواهی دو زن به جای یک مرد با توجه به همین واقعیت قابل توجیه می باشد. ۶۴

۲. علاقه به مادر بودن از دیگر ویژگی های زن است که از حمایت قدرت عاطفه او برخوردار است و براساس آن، نمایش بزرگ و اعجاز آمیز زاد و ولد و بقای نوع بشر و جریان حیات انسانی تداوم پیدا می کند و رنج بارداری، زایمان، شیردهی و مراقبت نوزاد تحمل پذیر می نماید.

قرآن گویا وجود این حس را در زن پذیرفته و به قصد احترام به مقام مادر، تقدیس حس مادری، یادآوری رنجهای مادر و اهمیت مادر تمام وقت می گوید:

«و وصّینا الانسان بوالديه حملته أمّه وهنأ علی وهن و فصّاله فی عامین أن اشکرلی و لوالدیک إلی

المصیر» لقمان/ ۱۴

و انسان را نسبت به پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را در دوران حاملگی و ضعفهای مضاعف حمل کرد و او را دو سال شیر داد - که سپاسگزار من و پدر و مادرش باشد که بازگشت به سوی من است.

مادری تمام وقت که امروز در حوزه زیست‌شناسی و روان‌شناسی در صورت مصونیت مادر از تنش و اضطراب به عنوان عامل رشد سالم قوای روحی و ذهنی و سلامت جنین درآینده مطرح است، ۶۵ از عوامل واگذاری مسؤولیت تأمین نفقه و هزینه زندگی زن به عهده مرد شناخته شده است، ۶۶ و در صورت انحلال ازدواج و مطلقه شدن زن نیز مرد وظیفه دارد هزینه زندگی زن باردار را بپردازد و در زمان شیرخوارگی کودک نیز اجرت او را به صورت کامل بدهد:

«و إن كنَّ أولات حمل فأنفقوا علیهنَّ حتَّى یضعن حملهنَّ فإن أرضعن لكم فآتوهنَّ أجورهنَّ»
طلاق/۶

و به زنان مطلقه اگر باردار باشند تا وقت وضع حمل، نفقه دهید آن گاه اگر فرزند شما را شیر دادند اجرت آنها را بدهید.

۳. علاقمندی به آرایش، زیبایی و تجمل سومین فضیلت موهبتی زن است. ۶۷ قرآن در این رابطه می‌فرماید:

«أو من ینشؤا فی الحلیة و هو فی الخصام غیرمبین» زخرف/۱۸

آیا کسی [را شریک خدا قرار می‌دهند] که در زیور پرورش یافته...

تجمل‌گرایی که به صورت طبیعی مورد علاقه زن است مرز معینی ندارد و ممکن است آن زنان در تدارک و نمایش گرفتار افراط گردند و استعداد و خرد خود را ابزار انحصاری این گرایش قرار دهند. و به همین دلیل علی(ع) فرمود: «عقول النساء فی جمالهنَّ» ۶۸

قرآن حس تجمل‌گرایی زن را که تجلی‌گاه آن محیط زندگی خانوادگی می‌باشد و به برکت آن خشکی و یکنواختی زندگی تبدیل به طراوت و جاذبه‌های هنری می‌شود، مشروط کرده است به این که در معرض دید نامحرمان قرار نگیرد و تعادل نظام خانواده و جامعه را بر هم نزند:

«و لایبدین زینتهنَّ إلاّ ما ظهر منها»

زنان جز آنچه آشکار است از زیورات شان را نمایانند.

«و لایبدین زینتهنَّ إلاّ لبعولتهنَّ أو آبائهنَّ...»

زنان زینت خود را جز برای شوهران و پدران ارائه ندهند.

«ولا یضربنَّ بأرجلهنَّ لیعلم ما یخفین من زینتهنَّ» نور/۳۱

زنان به قصد آگاهی دادن نسبت به زینت ناپیدای خود پای کوبی نکنند.

فلسفه حجاب و محدودیتهایی از این نوع، به منظور مصونیت عفت عمومی در جامعه است. به همین دلیل خطاب قرآن متوجه زنان جوان است و سالخوردگان که مورد رغبت نیستند مشمول همه مراتب حجاب نمی‌باشند.

«یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنَّ من جلابیبهنَّ ذلک أدنی أن

یعرفن فلا یؤذین» احزاب/۵۹

ای پیامبر! به همسران، دختران و زنان مؤمنان بگو که روپوش هاشان را بر خود بگیرند، این نزدیک تر است به این که آنان اهل صلاح شناخته شده و از آزار به دور بمانند.

«فلاتخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» احزاب/۳۲

پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگویند تا مایه طمع هواپرستان شود.

«و اذا سألتموهنّ متاعاً فاسئلوهنّ من وراء حجاب ذلك أطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»

احزاب/۵۳

وهرگاه از زنان پیامبر(ص) چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید این سبب پاکی بیشتر دلهای شما و آنان است.

«و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً فلیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ غیرمتبرّجات

بزینة» نور/۶

زنان سالخورده که از عادت و زاد و ولد بازمانده و امیدی به ازدواج ندارند، مجازند که جامه آروپوش و چادر [نزد نامحرمان بگیرند، مشروط بر این که تجملات و زینت شان را آشکار نکنند.

امام صادق(ع) می فرماید:

«کان أميرالمؤمنین یسلم علی النساء، و کان یکره أن یسلم علی الشابة منهن و یقول أتخوّف أن

یعبجنی صوتها فیدخل علی أكثرمما طلبت من الأجر.» ۶۹

امیرمؤمنان(ع) سیره اش بود که بر زنان سلام می کرد و خوش نداشت بر زنان جوان سلام کند و می گفت: می ترسم که صدای آنها مرا تحت تأثیر قرار دهد و بدین وسیله بیش از پاداشی که در پی آن هستم ضرر ببینم.

۴. زنان بیشتر به خود و زندگی خانوادگی خود می اندیشند. شوپنهاور می نویسد:

«زن همه چیز را از نظر خود می نگرد، همه چیز در نظر او شخصی است و وسیله ای برای غایات و

اهداف خصوصی.» ۷۰

ویل دورانت ادعا دارد:

«توجه زن به امور خانوادگی است. محیط او معمولاً خانه خودش است... اگر گاهی در سالهای

جوانی مفتون عبارات و اصطلاحات سیاسی می گردد و احساس خود را به همه جنبه های انسانی بسط می دهد، پس از یافتن شوهر وفاداری، از تمام آن فعالیتها چشم می پوشد و به سرعت خود و شوهرش را از فعالیت های عمومی بیرون می کشد و به شوهرش یاد می دهد که حس وفاداری شدید خود را به خانه محدود کند.» ۷۱

خانم «لامبر» که می گوید «ما زنان افکارمان در مسائل اجتماعی ارتباط و پیوستگی ندارد» ۷۲ نیز

معنای سخنش این است که زنان انگیزه لازم را برای پرداختن به مسائل بیرونی ندارند، نه این که توان انجام این نوع مسؤولیت را ندارند.

چه بسا قرآن که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إن من أزواجکم و أولادکم عدواً لکم فاحذروهم»

(تغابن/۱۴) نظر به این معنی داشته باشد که خصلتها و گرایشهای طبیعی همسران، می تواند تأثیرگذار بر مردان باشد و آنان را که باید مسؤولیت پذیر در صحنه جامعه باشند، به دلیل شفقت به

زن و فرزند تحت تأثیر انگیزه های انحصارگرایانه و بازدارنده قرار دهد. ۷۳

تفاوتهای یادشده در حقیقت مزایا و فضایل موهبتی و خدادادی هستند که در زن و مرد وجود دارند، ولی قرب و منزلت بیشتر یکی را بر دیگر نزد خداوند ثابت نمی کند، چون اراده و اختیار در

پیدایش آنها نقش ندارد، البته هر کدام وسیله دست یابی به فضایل اکتسابی و ارزشی می باشد. ۷۴

از نگاه بسیاری جمله «ولاتتمتوا مافضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» (نساء/۳۲) و «بما فضل الله بعضهم علی بعض» (نساء/۳۴) به فضیلت بودن و موهبتی بودن تفاوتها و ویژگیهای جنسی در زن و مرد نظر دارد. ۷۵

مزایای یادشده علاوه براین که هر کدام وسیله ای است برای کسب فضیلت ارزشی مناسب با خود، تدبیری است الهی در راستای طبیعی سازی زندگی خانوادگی با جبران کاستی جسمی و روحی هر کدام از زن و مرد با برتری جسمی و روحی دیگری، ۷۶ تسخیر و به کارگیری هر یک از سوی دیگری، و پرجاذبه تر جلوه نمودن هر کدام برای دیگری. ۷۷

شهید مطهری در این باره می نویسد:

«برای این که طرح وحدت کاملاً عملی شود و جسم و جان آنها را [زن و مرد را] بهتر به هم بپیوندد، تفاوتهای عجیب جسمی و روحی در میان آنها قرار داده است و همین تفاوتهاست که آنها را بیشتر به یکدیگر جذب می کند، عاشق و خواهان یکدیگر قرار می دهد، اگر زن دارای جسم و جان و خلق و خوی مردانه بود، محال بود که بتواند مرد را به خدمت خود وادارد و او را شیفته وصال خود نماید و اگر مرد همان صفات جسمی و روانی را می داشت که زن دارد ممکن نبود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند». ۷۸

بدین ترتیب هر مزیت موهبتی در هر کدام از زن و مرد می تواند پاسخگوی نیاز طبیعی در دیگری باشد، نیاز طبیعی سبب حق طبیعی و فطری در دو جنس مذکر و مؤنث است. مزیت طبیعی فلسفه واگذاری تکلیف و مسؤولیت شرعی در زندگی زناشویی است، به تعبیر شهید مطهری:

استعدادها و نیازهای ناهمگون در زن و مرد، سندی است برای حقوق طبیعی و تکالیف شرعی

آنها. ۷۹

تساوی حقوق زن و مرد

ظاهر قرآن از تساوی حقوق زن و مرد در زندگی زناشویی پرده بر می دارد، یعنی اقتدار، سلطه و امتیازی که به نفع زن اعتبار شده هم سنگ آن چیزی است که به نفع مرد لحاظ شده است، هر چند ممکن است در پاره ای از مصادیق، تفاوت هایی دیده شود؛ مثل حق نفقه که مرد ملزم به رعایت آن است و حق تبعیت در سکونت که زن باید بدان متعهد باشد، زیرا قرآن می فرماید:

«و لهنّ مثل الذی علیهنّ» بقره/۲۲۸

برای زنان حقوقی است، مانند آنچه بر ایشان هست.

در میان واژه هایی که برای اثبات همانندی بین دو چیز به کار می رود، کلمه «مثل» از گستره معنایی خاصی برخوردار است، زیرا «ندّ» تنها در مقام بیان شباهت گوهری، «شبه» تنها برای بیان همانندی کیفی، «مساوی» فقط برای بیان تشابه در کمیت و اندازه، و «شکل» برای بیان تنها همانندی در مساحت به کار می رود، ولی «مثل» همه این موارد را پوشش می دهد به همین جهت در مورد ذات باری تعالی که در هیچ یک از جهات یادشده همانند ندارد، نفی «مثل» شده است «لیس

کمثله شیء». ۸۰

بر این اساس حقوق زن نباید از نظر چند و چون کمتر از حقوق مرد باشد.

بین مفسران همواره کسانی بوده اند که از آیه «لهنّ مثل الذی علیهنّ» حقوق برابر زن و مرد در زندگی زناشویی را نتیجه گرفته اند.

ابن عباس می گوید:

«دوست دارم برای همسرم آرایش کنم، همان گونه که دوست دارم او برای من خود را بیاراید، و نمی پسندم که تمام حقوقی که بر عهده او دارم استیفا کنم تا رعایت تمام حقوق او بر من واجب شود، زیرا خداوند می فرماید: «و لهنّ مثل الذی علیهنّ و للرجال علیهنّ درجه» ۸۱.»
در جای دیگر همین آیه را این گونه توضیح می دهد:

«معنای آیه این است که مردان به همزیستی و معاشرت نیک و بر اساس معروف با زنان الزام شده اند، همان گونه که بر زنان لازم است که به تکالیف الهی واجب و سودمند به حال شوهران عمل کنند. ۸۲»

ابن زید گفته است:

«مردان در مورد زنان تقوای الهی را پیشه کنند، همان گونه که زنان ملزم به رعایت تقوای الهی در مورد مردان هستند.» ۸۳
طبری می گوید:

«مردان از ضرر رساندن به زنان دوری نمایند، همان گونه که زنان موظف به دوری از ضرر رساندن به شوهران می باشند.» ۸۴

ابن کثیر نیز همانندی حقوق متقابل زن و مرد را از این آیه فهمیده، می نویسد:

«حقوق زنان همانند حقوق مردان است، پس هر کدام از آن دو بایستی بر اساس معروف واجبی را که بر عهده دارد ادا نماید.» ۸۵

عبده از مفسران قرن بیستم می نویسد:

آیه «و لهنّ مثل الذی علیهنّ» ترازویی است در دسترس مرد تا در تمام شؤون و احوال، برخورد با همسرش را مورد سنجش قرار دهد. پس اگر چیزی را از همسرش خواست به خاطر آورد که در مقابل آن بایستی به سود وی وظیفه ای انجام دهد... مراد این است که حقوق آن دو همسان است... همان گونه که در گوهر، عقل و احساس مانند یکدیگرند.» ۸۶

مؤلف «الفرقان فی تفسیر القرآن» نیز بر همانندی حقوق زن و مرد تأکید می کند، بر اساس آیه «و لهنّ مثل الذی علیهنّ» با افزودن این دو نکته که جمله «و للرجال علیهنّ درجه» نمی تواند استثنا باشد و روایتی که فزونی حق مرد را بر حق زن مطرح می کند مخالف صریح آیه مماثلت است. ۸۷
مراد خداوند از «و للرجال علیهنّ درجه» و رابطه آن با مفهوم «و لهنّ مثل الذی علیهنّ» مورد توجه نخستین مفسران نیز بوده و از آن فضل و احسان می فهمیده اند که به اراده و انتخاب انسان بستگی دارد، نه برتری حقوقی.

ابن عباس می گوید «دوست ندارم تمام حقوقم را که همسرم ملزم به رعایت آنهاست استیفا کنم، زیرا خداوند می فرماید: «و للرجال علیهنّ درجه».

عطیه از مفسران عصر تابعان، این سخن ابن عباس را سخن زیباتر و برتر می شناسد. ۸۸

ابن جریر طبری نیز می گوید: برترین تلقی ها از آیه «و للرجال علیهنّ درجه» تلقی ابن عباس است که بر اساس آن، مراد خداوند از «درجه» این است که مرد بخشی از حقوق خود را ببخشد ولی

تمام حقوق همسرش را رعایت نماید، زیرا خداوند، نخست فرموده است «و لهنّ مثل الذی علیهنّ» و سپس مردان را دعوت نموده که فضیلت خود را با چشم پوشی از بعض حقوق خود بر زنان اثبات نمایند. ۸۹.

از محققان معاصر نیز کسانی چون دکتر محمد البهی و شیخ شمس الدین دیدگاه ابن عباس را تأیید می کنند. ۹۰.

واقعیت این است که در قرآن موردی وجود ندارد که در آن به صورت واضح، از برتری حقوقی یا فضیلت موهبتی خارج از دایره اراده و اختیار انسان تعبیر به درجه شده باشد، بلکه بیشتر واژه «درجه» یا «درجات» اشاره یا صراحت در منزلت دنیوی یا اخروی ای دارد که اراده و عمل انسان زاینده آن باشد.

«الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم درجۀ عندالله»
توبه/۲۰

آنان که ایمان آورده و هجرت نموده اند و بامال و جان خود در راه خدا جهاد کرده اند، منزلت عظیمی نزد خدا دارند.

«لکلّ درجات ممّا عملوا» انعام/۱۳۲ و احقاف/۱۹

برای همه، منزلتهایی هست که ناشی از کارهای آنان است.

بنابراین برداشت ابن عباس از آیه مورد بحث با فهم سیستمی واژگان قرآن، سازگاری بیشتر دارد و تفسیر «درجه» ویژه شوهران به فضیلت اکتسابی خردپذیرتر می نماید، در نتیجه نسبت دادن برتری حقوق در زندگی زناشویی به قرآن پشتوانه محکم تری دارد.

برابری زن و مرد در حقوق و التزام هر کدام به وظایف خود، سودرسانی دوسویه و همسان آنها را در پی دارد که قرآن و سنت در مورد آن این گونه سخن می گوید:

«هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ» بقره/۱۸۷

زنان پوشش شما مردان و شما پوشش زنان هستید.

زن و مرد به دلیل سودمندی و مصونیت بخشی دوسویه و همسان به لباسی می مانند که یکدیگر را پوشش می دهند. ۹۱.

معنای «قوام بودن»

برپایه مطالب گذشته، قوامیت بر مبنای وظایف مرد و حقوق زن قابل تفسیر می نماید و معنای لغوی «قوام» نیز این ادعا را تأیید می کند.

اهل لغت همه از در محافظت و کارپردازی در توضیح واژه «قوام» و قوامیت مرد سود برده اند، مفسران نیز بیشتر ذیل آیه «الرجال قوامون» به نقل این دیدگاه مشترک لغت شناسان پرداخته اند، به عنوان نمونه ابن منظور می نویسد:

«قد یجیء القیام بمعنی المحافظه و الاصلاح، و منه قوله «الرجال قوامون علی النساء»» ۹۲

«قیام» گاهی به معنی محافظت و اصلاح می آید. از همین قبیل است سخن خداوند که می

فرماید: مردان قوام بر زنان هستند.

«و قِيم المرأة زوجها في بعض اللغات لأنه يقوم بأمرها و ماتحتاج اليه. قال الفراء... و القوام، المتكفل بالأمر.» ۹۳

قیم زن، شوهر اوست در برخی از اصطلاحات، چون شوهر به کار او می پردازد و به نیازهایش رسیدگی می کند. فراء گفته است... قوام یعنی کسی که کاری را به عهده می گیرد. «قام الرجل علی المرأة صانها و قام بشأنها» ۹۴
قوامیت مرد بر زن یعنی به او مصونیت داد و به امور او پرداخت.
راغب اصفهانی می نویسد:

«القیام و القوام اسم لما یقوم به الشیء ای یثبت، كالعماد و السناد لما یعمد و یسند به كقوله «و لاتؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لکم قیاماً» (نساء/۵) ای جعلها مما یمسککم، و قوله «جعل الله الکعبة البيت الحرام قیاماً للناس» (مائده/۹۷) ای... یقوم به معاشهم و معادهم... و قوله «دیناً قیماً» (انعام/۱۶۱)، ای ثابتاً مقوماً لأمر معاشهم و معادهم... «الحی القیوم» ای القائم الحافظ لكل شیء و المعطى له ما به قوامه» ۹۵.

قیام و قوام، نام چیزی است که سبب ثبات چیزی شود، مانند عماد و سناد که نام وسیله پایداری و استحکام می باشد، مانند این آیه: «مال خود را که خداوند وسیله قیام قرار داده به سفیهان ندهید» یعنی آن را وسیله نگهداری شما قرار داده است. و این آیه: «خداوند کعبه یعنی بیت الحرام را وسیله قیام مردم قرار داده است» یعنی معیشت و معاد مردم بر آن استوار است. و خداوند می فرماید: «دین بر پادارنده» یعنی ثابت و برپا دارنده امور مربوط به معاش و معاد انسانها. «الحی القیوم» یعنی کسی که به محافظت هر چیز پرداخته و وسیله پایداری را در اختیار او قرار می دهد.
فخر رازی که سنتی ترین نگاه را به حق سرپرستی شوهر دارد، در مقام تحقیق لغوی «قوامون» با اهل لغت همسویی دارد:

«القوام اسم لمن یكون مبالغاً فی القیام بالأمر، یقال هذا قیم المرأة و قوامها، للذی یقوم بأمرها و یهتم بحفظها.» ۹۶

قوام اسم است برای کسی که با جدیت به کاری می پردازد، وقتی گفته می شود این قیم این زن است، مراد کسی است که به کار او می پردازد و به نگهداری او اهتمام می ورزد.
در بیشتر پژوهشها و تحقیقات به عمل آمده، معنای محافظت، اصلاح و کارپردازی یا در ابهام باقی مانده و یا این که تفسیر به سختگیری ها و محدودیت های تحکم آمیز شده است در صورتی که چارچوب قرآنی قوامیت مرد، کوچک ترین زمینه ای را برای زورگویی باقی نمی گذارد، زیرا عمده ترین شاخصهای کارپردازی یا قوامیت عبارتند از:

۱. قرآن قوامیت را تنها در دایره عدالت و رضایت خداوند مجاز می داند:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط» نساء/۱۳۵

ای مؤمنان! پیوسته به عدالت قیام و کارپردازی کنید.

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله» مائده/۸

ای مؤمنان! همیشه برای رضای خداوند قیام کنید.

«فإن خفتم ألا تعدلوا فواحدة» نساء/۳

اگر بیم دارید از این که به عدالت رفتار نکنید، پس به یک زن بسنده کنید.

۲. معیار دوم قوامیت مرد، «معروف» است که هیجده بار در قرآن به عنوان مبنای برخورد مرد با زن به کار رفته است.

«و عاشروهنّ بالمعروف» نساء/۱۹

با زنان رفتار شایسته داشته باشید.

مرحوم طبرسی در توضیح آیه می نویسد:

«مقصود همزیستی مطابق فرمان خداوند است که ادای حقوق زن باشد؛ مانند حق بهره وری جنسی، پرداخت نفقه و کار و سخن زیبا. «معروف» این است که آزار جسمی و گفتاری نسبت به زن روا ندارد، خوش زبان و گشاده رو باشد.» ۹۷
امام صادق (ع) می فرماید:

«إذا اراد الرجل أن يتزوج المرأة فليقل: أقررت بالميثاق الذي اخذ الله: «فإمساك بمعروف أو تسريح باحسان» ۹۸

هرگاه مردی بخواهد با زنی ازدواج کند باید بگوید: می پذیرم بر اساس پیمانی که خدا گرفته است، یعنی زن را به خوبی نگه داشتن یا با شایستگی رها کردن.

در ذیل آیه «و کیف تأخذونه و قد أفضى بعضكم إلى بعض و أخذن منكم ميثاقاً غليظاً» (نساء/۲۱)، مفسران شیعه و سنی می گویند، مقصود از پیمان استوار، جمله «فإمساك بمعروف أو تسريح باحسان» است. ۹۹

زیباترین تعریف برای معروف، تعریف تمثیلی امام حسین (ع) است که در آن آمده است:

«فلورأیتم المعروف رجلاً لرأیتموه حسناً جميلاً یسرّ الناظرین.» ۱۰۰

اگر معروف را به صورت انسانی مجسم ببینید، او را با نیکویی و زیبایی می بینید که تماشا کننده را به مسرت و شادمانی وا می دارد.

بنابراین معاشرت بر اساس معروف، معاشرتی است که نه تنها از نگاه خردمندان اجنبی که از منظر خود زن نیز زیبا و پسندیده باشد و این نشانه قوامیت است.

۳. مبنای سوم جهت دهنده رفتار مرد با زن، مهربانی و دلسوزی است که در قرآن آمده است:

«و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً»

روم/۲۱

از نشانه های او این است که ازجنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها به آرامش برسید و بین شما دوستی و رحمت را حاکم ساخت.

بنابراین قرآن تنها اقدام و برخوردی را به عنوان تجلی گاه قوامیت می پذیرد که رضای خداوند، رنگ عدالت، زیبایی معروف و محبت و دلسوزی مرد را همراه داشته باشد.

امیرمؤمنان می فرماید:

«لاتملک المرأة من الأمر ما یجاوز نفسها، فانّ ذلك أنعم لحالها و أرخی لبالها و أدوم لجمالها فإنّ

المرأة ریحانةً و لیست بقهرمانة.» ۱۰۱

زن را به کاری مگمار که خارج از توانش باشد که همانا این با حال زن بیشترین سازگاری را دارد، برای روح او بیشترین آرامش را به ارمغان می آورد و زیبایی او را پایدارتر می سازد، بدان دلیل که زن گل است و نه پهلوان جنگاور!

وقتی از پیامبر(ص) درباره برتری مردان بر زنان پرسیده شد، فرمود:
«كفضل الماء على الأرض، فبالماء تحيي الأرض و بالرجال تحيي النساء» ثم تلا هذه الآية «الرجال
قوامون على النساء» ۱۰۲

فضیلت مرد بر زن مثل فضیلت آب نسبت به زمین است، با آب زمین زنده می شود و با مردان
زندگی زنان به نشاط و شادابی و زاینده گی می رسد. آن گاه پیامبر آیه «الرجال قوامون على النساء» را
تلاوت فرمود.

مسئولیت سنگین قوامیت اگر به صورت درست انجام پذیرد، سعادت مرد را همراه می آورد و گرنه
مایه خسران او به حساب می آید: امام صادق(ع) می فرماید:

«من سعادة الرجل أن يكون القيم على عياله.» ۱۰۳

قوامیت بر خانواده نشانه سعادت مرد است.

طبق روایتی پیامبر(ص) فرمود: «معلون ملعون من يضيع من يعول» ۱۰۴
کسی که خانواده تحت سرپرستی خود را تباه کند، از رحمت خدا به دور است، از رحمت خدا به
دور است.

حوزه های قوامیت

بر اساس معنایی که برای «قوم» ارائه گردیده است، هر آنچه که در حفظ تعادل شخصیت زن
دخالت دارد در دایره قوامیت می گنجد. مهم ترین این عوامل را می توان این گونه برشمرد:
الف. ادای حقوق زن یکی از عوامل سلامت جسمی و روحی او به حساب می آید که بارزترین محور
قوامیت را تشکیل می دهد. ۱۰۵ مرد به تناسب توانایی جسمی و آشنایی بیشتر با واقعیت های بیرونی
بایستی نیازهای معیشتی و روحی زن را تأمین نماید، تا وی با فراغت خاطر بدون خستگی جسمی و
روحی به انجام وظایف خود بپردازد. به همین دلیل، قوامیت در آیه «الرجال قوامون على النساء بما
فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا» به فضایل موهبتی مرد و تأمین نفقه توسط او مستند شده
است.

اگر در کنار رنج و زحمت طاقت فرسای بارداری، شیردهی و رسیدگی به کارهای خانه، بار تأمین
هزینه زندگی زن نیز بر عهده خود او باشد، یقیناً پیری و افسردگی زودرس به سراغ او آمده و نابهنگام
جاذبه های طبیعی او را به یغما می برد و این خسارتی است که کاهش رغبت و علاقه مرد را نیز در
پی دارد، بویژه اگر فرسودگی ظاهری با افسردگی روحی همراه باشد. بر این اساس تأمین هزینه زندگی
زن نقش واضح و آشکاری در پایداری و استواری زیبایی و شادابی جسمی و روحی زن دارد.

طرح تأمین نفقه زن با ماهیت حقوقی گام دیگری است در جهت حفظ کرامت و شخصیت زن و
این که موقع دریافت هزینه، احساس ذلت و فرودستی دامنگیر وی نگردد.

هویت حقوقی نفقه زن این پیام را در خود نهفته دارد که بی توجهی یا کم توجهی به آن ستمگری
و جفاکاری است و با رعایت آن حقوق، مرد می تواند ادعای عدالت کند!

ب. دعوت به ارزشها که در سنت از آن تعبیر به «اطاعت از شوهر در دایره معروف» شده است
عامل دیگری است برای حراست و پاسداری تعادل شخصیت زن که تعادل شخصیت انسان را به
ارمغان می آورد، چون هر انسانی در دامن مادر تربیت می شود!

پیامبر(ص) در روایتی که از امام صادق(ع) نقل شده، هنگام بیعت با زنان فرمود:

«لاتعصین بعولتکن فی معروف» ۱۰۶

شوهران خود را در کار نیک نافرمانی نکنید.

و در حدیث دیگر فرمود:

«و من حکم علیهن... و لایعصینکم فی معروف.»

یکی از حقوق شما این است که زنان در حوزه معروف از شما پیروی نمایند.

حوزه های معروف

شایسته است که معروف دردو حوزه «دین» و «وظایف ویژه زنان» به مطالعه گرفته شود:

۱. علاقه به خودآرایی، مهرورزی به فرزند، علاقه به تدارک لوازم منزل و هیجانهای برخاسته از

زودرنجی. مرد در این زمینه ها باید پاسدار حریم خانواده اش باشد و همسرش را به تعادل فراخواند.

«یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً و قودها الناس والحجارة» تحریم/۶

ای مؤمنان! خود و خانواده تان را از گزند آتشی که سوخت آن را مردم و سنگ تشکیل می دهد،

حفظ کنید.

امام علی(ع) ذیل این آیه می فرماید:

«علموا انفسکم و أهلیکم الخیر و أدبوهم.» ۱۰۷

خود و خانواده تان را با نیکی آشنا ساخته و بر اساس آن تربیت کنید.

شایان توجه این که حق نظارت و پاسداری از حریم خانواده تنها متوجه مرد نیست، بلکه زن نیز

حق نگهداری دارد هم نسبت به مرد و هم نسبت به سایر اعضای خانواده:

«المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

توبه/۷۱

مردان و زنان با ایمان بر یکدیگر ولایت دارند که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

بر پایه این آیه زن حق دارد از انحراف شوهرش جلوگیری کند و در امر اخلاق و دینداری به او

کمک کند.

طبق روایت ربیعۀ بن کعب، پیامبر(ص) در مقام شمارش امور پنجگانه ای که با وجود آنها عذری

در انجام ندادن کارهای مفید برای آخرت نمی باشد فرمود:

«زوجة صالحه تعینه علی أمر دنیا و الآخرة.» ۱۰۸

زن شایسته ای که در امر دنیا و آخرت به انسان مدد می رساند.

در روایت نبوی دیگری آمده است:

«... و المرأة راعیه علی أهل بیت زوجها و هی مسؤله عنهم.» ۱۰۹

زن نگهدار اهل خانه شوهر خویش است و در این رابطه مورد بازخواست قرار می گیرد.

۲. دومین حوزه معروف که اطاعت از شوهر در آن واجب است حوزه استیفای حقوق همسری است

که با عقد ازدواج مشروعیت پیدا می کند و زن متعهد می شود که آن را رعایت نماید.

آیه «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات

قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله و اللاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ واهجروهنّ فی المضاجع و

اضرهبهنّ فإن أظعنكم فلاتبغوا عليهنّ سبيلاً» آغازش اطلاق دارد و همه حوزه های قوامیت را پوشش می دهد. واژه «قانتات» اشاره به دو حوزه اطاعت خدا و اطاعت شوهر دارد ۱۱۰ و از جمله «حافظات للغيب» تا آخر آیه، به حقوق همسری اختصاص یافته و از لزوم پای بندی زن به آن سخن می گوید.

برای تعیین حد و مرز حق شوهر، باید حد و مرز «نشوز» را روشن ساخت. صفت «قانتات» و جمله «فإن اطعنكم» که از دو طرف موضوع «نشوز» را در آیه فوق دربر گرفته است، سیاق آیه را می سازد و اثبات می کند که نشوز نقطه مخالف پای بندی به حق شوهر است، این تقابل از سوی فقها، مفسران و حقوق دانان مسلمان نیز شناخته شده است.

تردیدی نیست دراین که «نشوز» نوعی حق گریزی است که زن یا مرد ممکن است در زندگی زناشویی مرتکب آن شوند، ولی مفسران و فقها به دلیل اختلاف دیدی که در مورد حقوق زن و مرد دارند، در تعیین حد و مرز حقوق زن و مرد نیز ناهمگون سخن گفته اند؛ کسانی که به برتری مرد معتقدند از نشوز زن و مرد به گونه ای سخن می گویند که فرادستی مرد و فرودستی زن را برساند. در رابطه با نشوز زن، فخر رازی می نویسد:

«نشوز عبارت است از عصیان و مخالفت برتری طلبانه زن در برابر مرد.» ۱۱۱

قاسمی و ابن کثیر می گویند:

«اطاعت شوهر واجب و مخالفت او حرام است، زیرا مرد نسبت به زن فضیلت دارد و فضیلت داده شده است، پیامبر(ص) فرمود: «اگر روا بود که کسی را به سجده در برابر کسی وا دارم، همانا زن را دستور می دادم که در مقابل شوهرش سجده کند.» ۱۱۲

نامبردگان به ترتیب در توضیح نشوز ذیل آیه «وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً» (نساء/۱۲۸) می گویند:

«نشوز مرد در حق زن به معنای اعراض، نگاه خشمگینانه، تزییع حق همخوابی و معاشرت ناخوشایند با زن است.» ۱۱۳

«از زن فاصله بگیرد و با نادیده گرفتن حق همخوابی و کوتاهی در پرداخت نفقه، از همراهی با او سرباز زند.» ۱۱۴

«زن بترسد از این که شوهرش از وی نفرت پیدا کند.» ۱۱۵

ابن اثیر می نویسد:

«نشوز زن عبارت است از عصیان او در برابر مرد و سرباز زدن او از اطاعت مرد، و نشوز مرد عبارت است از ستم به زن و ضرر زدن به او.» ۱۱۶

دراین تفکر، نشوز زن به اندازه محورهای حقوقی مرد و نمونه های فراوان آن، تعدد و تنوع پیدا می کند، از باب نمونه:

«حبس زن در خانه یکی از حقوق مرد است، بر این اساس اگر مردی با اطلاع ازاین که زن کار اداری دارد، با وی ازدواج کند و پس از ازدواج با استمرار کار او مخالفت نماید، بر زن لازم است اطاعت کند و گرنه ناشزه است.» ۱۱۷

ابن تیمیه می گوید: خدمت شوهر بر زن واجب است. ۱۱۸ بر اساس فقه حنبلی و شافعی مرد حق دارد همسرش را از دیدار پدر و مادرش یا عیادت و حضور در مراسم تدفین آنان باز دارد. ۱۱۹ «صاحب حدائق» اطلاق روایتی را معتبر می داند که در آن زنی از پیامبر(ص) می پرسد:

آیا من هم حقی همانند حق مرد برعهده او دارم؟

پاسخ می شنود: «ولا من كل مائة واحدة» ۱۲۰

حق تو به یک درصد حق مرد نمی رسد!

نقطه مخالف تفکر بالا دیدگاه کسانی است که اعتقاد به برابری حقوق زن و مرد دارند و نشوز را هم به معنای نادیده انگاشتن حق می دانند که زن و مرد به صورت یکسان در معرض دست یازیدن بدان هستند. محمد بن فهد حلی می نویسد:

«نشوز عبارت است از نافرمانی زن یا مرد در برابر یکدیگر و تعلل و کوتاهی در ایفای حقوق

یکدیگر.» ۱۲۱

محقق حلی می فرماید:

«نشوز که در لغت به معنای بلند شدن است، [در اصطلاح] به معنی خروج از طاعت است که گاه از

سوی مرد صورت می گیرد و گاهی از سوی زن.» ۱۲۲

صاحب جواهر ضمن پذیرش تعریف بالا می نویسد:

«ظاهراً هرگاه زن یا مرد، از حقوق واجب طرف مقابل چشم پوشی کند و آن را تزییع نماید، نشوز

تحقق می یابد.» ۱۲۳

شهید ثانی نیز نشوز زن و مرد را به معنای رعایت نکردن حقوق یکدیگر می داند. ۱۲۴

در این دیدگاه محور اصلی را حق تشکیل می دهد، هر صاحب حقی رعایت حشش واجب است، حق مرد در بهره جنسی و همزیستی خلاصه می گردد و نادیده گرفته شدن این حق از سوی زن نشوز نامیده می شود.

چنین تفسیری از نشوز پیشینه تاریخی طولانی دارد و در تمام مقاطع تاریخی طرفداران جدی داشته است؛ مجاهد در تعریف نشوز می گوید:

«هرگاه زن بستر شوهرش را ترک گوید، به او بگوید به بستر برگرد؛ پس اگر اطاعت نمود شوهر

حق ندارد اقدامی بر ضد او داشته باشد. اطاعت از شوهر یعنی بازگشت به بستر او.» ۱۲۵

قتاده، عطا و ثوری «حافظات للغیب» را که مقدمه طرح مسأله نشوز به حساب می آید، به حفظ

پاکدامنی در غیاب شوهر تفسیر می کنند. ۱۲۶

طبری می گوید:

«نشوز عبارت است از این که زنان با برتری جویی خوابگاه شوهران خود را ترک گویند.» ۱۲۷

قاضی ابن براج، تمکین جنسی زن و انتخاب مسکن را حق شوهر، و سرباز زدن از این حق را نشوز

می داند. ۱۲۸

ابوصلاح حلبی بر این باور است که تنها پاسخگویی به نیاز جنسی مرد و نیز سکونت در منزل او بر زن واجب است، پس اگر نیاز جنسی او را نادیده گرفت یا در پی تسلط بر او بود باید او را موعظه نماید و از خدا بترساند؛ اگر از منزل شوهر با اجازه یا بدون اجازه بیرون رفت و از بازگشت امتناع ورزید، مرد حق دارد او را برگرداند. ۱۲۹

شهید دوم می نویسد:

«بد زبانی و ناسزاگویی نه نشوز است و نه از مقدمات آن، گرچه بدزبانی زن گناه است و باید اصلاح

شود، ولی در این که آیا شوهر می تواند او را ادب کند یا اینکه مسأله را به حاکم شرع واگذار نماید، دو

نظریه است... قول استوارتر این است که شوهر در مسائلی که خارج از دایره حق سکونت و استمتاع است مثل اجنبی است، و این گونه امور را باید از طریق حاکم شرع اصلاح نمود.» ۱۳۰

محقق در شرایع در تعریف تمکین که نقطه مخالف نشوز است با صراحت اعلام می دارد:

«تمکین کامل این است که زن مانعی بین خود و مرد به وجود نیآورد؛ بدین معنی که مکان و زمانی را پیشنهاد نکند پس اگر خود را در برخی زمانها و در برخی از جایها که بهره گیری جنسی در آن امکان دارد در اختیار مرد قرار دهد، تمکین تحقق نمی یابد.» ۱۳۱

امام خمینی می فرماید:

«نشوز با نافرمانی زن در امور مربوط به بهره گیری مرد تحقق می یابد.» ۱۳۲

امام خمینی بر اساس چنین معیاری ترک آرایش، نظافت، تجمل، بیرون رفتن از منزل را نیز عناصر تشکیل دهنده نشوز می شناسد. ۱۳۳

نویسنده تفسیر «من وحی القرآن» می نویسد:

«عقد ازدواج، تعهدهایی را در پی دارد که زن و مرد ملزم به رعایت آنها هستند... بر زن واجب است که به نیازهای جنسی مرد پاسخ مثبت دهد و مانع مادی و معنوی در برابر رغبت او ایجاد ننماید، همین نیاز بیرون رفتن او را از منزل ناروا می نمایاند.» ۱۳۴

محمد غزالی از دانشمندان مصری برای نشوز، دو نمود خارجی قائل است که عبارتند از:

۱. برتری جویی زن تا جایی که از تماس با مرد بر پایه وظایف ویژه زناشویی نفرت داشته باشد.

۲. راه دادن بیگانه بدون اذن شوهر به خانه او. ۱۳۵

اصرار بر این دیدگاه، به این دلیل، منطقی و پذیرفتنی است که زن پیش از ازدواج، مسلمان و مکلف به تکالیف فردی و اجتماعی می باشد که از حقوقی منشأ گرفته است؛ مانند حقوق پدر و مادر و خویشاوندان، حق دین، حق اطاعت از پیامبر(ص) و امامان، و از سوی دیگر مفهوم عقد ازدواج از نظر شرع و عرف با حقوق و تکالیفی که از گذشته به عهده زن بوده در تضاد نیست و اگر تضادی هم داشته باشد، حق تقدم با حقوق سابق است، بر همین اساس فقها می گویند:

اگر زنی پیش از ازدواج، اجیر شد و پیش از تمام شدن مدت اجاره ازدواج کرد، عقد اجاره باطل نمی شود، حتی در صورتی که اجیر بودن زن با حق استمتاع مرد در تضاد باشد. ۱۳۶

بر اساس فقه حنبلی نیز شوهر حق ندارد همسرش را از ملاقات و زیارت پدر و مادرش محروم سازد، زیرا این بازداری، قطع رابطه با والدین و مخالفت شوهر را با امر خدا «عاشروهنّ بالمعروف» در پی دارد، پس چنین برخوردی نمی تواند مصداق پیام این آیه باشد.

در فقه شافعی نیز این برخورد مکروه قلمداد شده است، بدین سبب که نفرت می آفریند و عاق

والدین شدن را در پی دارد. ۱۳۷

شیخ محمدجواد مغنیه در توجیه این دیدگاه فقهی می نویسد:

«اگر دو حق با هم تراحم پیدا نماید و جمع بین آن دو ناممکن باشد، حق سابق تقدم دارد.» ۱۳۸

با توجه به گفته های روشنگرانه این گروه از مفسران و فقیهان، در معنای «نشوز» و «حافظات للغيب» می توان نتیجه گرفت که حق همسری در همنوایی زن با خواسته های جنسی مرد و حفظ پاکدامنی در نبود او خلاصه می شود. مخالفت زن با چنین حقی در فقه قرآنی نام «نشوز» را به خود

گرفته و حق مرد است که در این رابطه «امر» و «نهی» داشته باشد به گونه ای که اعتدال شخصیت زن را حفظ کند و مفهوم معنای قوامیت را تحقق بخشد.

تأدیب زن

تمکین و نشوز، معروف و منکر نظام زندگی زناشویی است. زنی که حق شوهرش را نادیده می گیرد بایستی وادار به رعایت عدالت گردد.

از آن رو که تمکین و نشوز زن جزء اسرار زندگی زناشویی است و افشای آن ناروا و ناگوار می باشد بویژه برای مرد، پیشنهاد اصلاحی قرآن در این زمینه با امر به معروف و نهی از منکر در صحنه های دیگر زندگی فرق دارد، قرآن می فرماید:

«و اللاتی تخافون نشوزهنّ واهجروهنّ فی المضاجع و اضربوهنّ فإِن أظعنکم فلاتبغوا علیهنّ سبیلاً إِنَّ الله کان علیاً کبیراً» نساء/۳۴

موعظه، پرهیز از همخوابی و برخورد فیزیکی سه اقدامی است که از سوی قرآن جهت مهار نشوز زن پیشنهاد شده است که هر یک کاربرد معینی دارد. اندرز، نرمی دل، پشت گرداندن به زن در بستر خواب، فشار روحی سازنده و زدن، انزجار شدید مرد را می رساند. اما همه اینها باید در جهت اصلاح به کار رود و نه افساد و ایجاد مشکل عمیق تر، ازاین رو در تعیین حد و مرز برخورد فیزیکی از پیامبر(ص) روایت شده است:

«اضربوهنّ اذا عصینکم فی المعروف ضرباً غیرمبرح.» ۱۴۹

اگر زنان در دایره معروف به مخالفت با شما برخیزند آنها را بزنید، اما به گونه ای که احساس آزار در پی نداشته باشد.

زدن بدون آزار، تنها اثری که دارد اعلان انزجار است و می تواند زن را - اگر تصمیم بر شقاق و جدایی نداشته باشد - به اطاعت وا دارد. اگر این روشها هیچ کدام به نتیجه نینجامید، معلوم خواهد شد که نشوز زن دارای دلایل عمیق تری است و نیاز به داوری دیگران دارد و نباید با تکیه بر زور و اجبار مشکل را حل کرد. اینجاست که حکمیت داوران فامیلی و یا داوری حاکمان شرع مطرح می شود.

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۲/۲۶۳ و ۲۶۷

۲. الحمرانی، احمد، المرأة فی التاریخ و الشریعة، دارالفنایس، ۲۰

۳. جان استوارت میل، انقیاد زنان، ترجمه علاء الدین طباطبایی، انتشارات هرمس، ۴۶

۴. نشریه سالانه مکتب تشیع، شماره اول، سال ۱۳۳۸، قم، مقاله زن در اسلام از محمدحسین

طباطبایی، ۳۰ - ۷.

۵. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۵۰

۶. همان.
۷. همان، ۸۰.
۸. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات امیرکبیر، ۲۱۴.
۹. همان.
۱۰. عهد جدید باب ۲ رساله پولیس به تیموتاج، چاپ انگلستان، به نقل از: ع. نوابخش، زن در تاریخ، نشر رفعت، جلد اول، ۱۹.
۱۱. جان استوارت میل، انقیاد زن، ۴۸-۴۷.
۱۲. هبه رئوف، مشارکت سیاسی زن، ترجمه محسن آرمین، تهران، نشر قطره، ۱۵۸.
۱۳. جان استوارت میل، انقیاد زن، ۹۴.
۱۴. ژانت هاید، روان شناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، انتشارات لادن، ۶۵؛ استفن مور، دیباچه ای بر جامعه شناسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات ققنوس، ۴۶-۴۵.
۱۵. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۲؛ ویل دورانت، لذات فلسفه، ۵۰.
۱۶. مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۲، صفحه ۶۵.
۱۷. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفة، ۵۰۳/۱.
۱۸. زمخشری، جارالله، تفسیر الکشاف، قم، منشورات دار البلاغه، ۵۰۳/۱.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۴۳/۲.
۲۰. زمخشری، جارالله، اساس البلاغه؛ طریحی، مجمع البحرین.
۲۱. زمخشری، جارالله، تفسیر الکشاف، ۵۰۵/۱.
۲۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیة، ۵۰۶/۱.
۲۳. فخررازی، التفسیر الکبیر، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۱۰/۲۵.
۲۴. همان، ۱۰۱/۶.
۲۵. ابوزید، نصر حامد، دوائر الخوف، (قراءة فی خطاب المرأة)، المركز الثقافی العربی، ۲۱۲.
۲۶. همان، ۲۱۴.
۲۷. جهت دست یابی به توضیح بیشتر این مطلب مراجعه شود به: فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۲ - ۲۱، صفحه ۱۱۰.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۷/۱۳.
۲۹. همان، ۳۴۲/۱۲.
۳۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۳۷۲/۳.
۳۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۱۸.
۳۲. همان، ۲۰۲.
۳۳. عبدالکریم زیدان، المفصل فی أحكام المرأة و البيت المسلم فی الشریعة الاسلامیة، مؤسسه الرسالة، ۲۹۲/۴.
۳۴. المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، مصنفات شیخ مفید، ۳۴/۹.
۳۵. کشیری، تفسیر لطائف الاشارات، هیئة المصریة العامه للکتاب، ۱۸۱/۱.
۳۶. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۶۳.

۳۷. همان، ۲۱۰.
۳۸. همان، ۱۶۴.
۳۹. حرّ عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعة، اسلامیه، ۱۴/۱۱۸.
۴۰. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۶۴-۱۶۳.
۴۱. همان، ۲۰۹.
۴۲. همان، ۱۶۹.
۴۳. حرّ عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعة، ۱۴/۱۲۶.
۴۴. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۳۶.
۴۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۵/۳۴۳.
۴۶. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۶۳.
۴۷. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۳۹؛ فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، دارالزهراء، ۷/۱۶۱.
۴۸. وفابخش، محمود، جزوه روان شناسی عمومی، دفتر تبلیغات اسلامی، مشهد، ۳۲.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، ۲/۴۵.
۵۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۸/۹۰.
۵۱. قمی، عباس، سفینه البحار، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۳/۸۰۰.
۵۲. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۱۴.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۰۰/۲۵۳.
۵۴. کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۵/۵۱۵.
۵۵. روزه پیره، روان شناسی اختلاف زن و مرد، ترجمه محمدحسین سروری، انتشارات جانزاده، تهران، ۱۳۷۰، ۴۸ و ۵۲ و ۱۰۴، به نقل از فصلنامه کتاب نقد، سال پنجم، شماره ۱۷/۲۳۹.
۵۶. هاشمی رکاوندی، مقدمه بر روان شناسی زن، ۱۳۰.
۵۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۷۱.
۵۸. کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، ۵/۵۶۹.
۵۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۲۰/۲۹۱.
۶۰. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۹۹.
۶۱. همان، ۲۴۹.
۶۲. ویل دورانت، لذات فلسفه، ۱۳۵.
۶۳. شمس الدین، اهلیة المرأة لتوالی السلطة، المؤسسة الدولية للدراسات و النشر، ۲۲-۲۷.
۶۴. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، دارالعلم للملاییین، ۱/۴۴۷.
۶۵. هفته نامه ساندی تایمز، چاپ لندن، به نقل از روزنامه اطلاعات، تاریخ ۱۳۷۹/۴/۲۵، شماره ۱۹۵۸، صفحه ۵ ضمیمه.
۶۶. فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، دارالزهراء، ۷/۷۳.
۶۷. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، ۲/۱۶.
۶۸. صدوق، امالی صدوق، کتابخانه اسلامیه، ۲۲۸.
۶۹. کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، ۵/۵۳۵ و ۲/۶۴۸.

٧٠. ويل دورانت، تاريخ فلسفه، ترجمه عباس زرياب، شركت انتشارات، ٢٩٩.
٧١. همو، لذات فلسفه، ١٣٧.
٧٢. فصلنامه كتاب نقد، سال پنجم، شماره ١٧/٣٠٠.
٧٣. طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ٣٠٧.
٧٤. صادقي، محمد، الفرقان في تفسير القرآن، انتشارات فرهنگ اسلامي، ٣٨/٦٥٥.
٧٥. همان، ٣١/٦٥٥؛ جعفري، محمدتقي، ترجمه و تفسير نهج البلاغه، خطبه هشتادم.
٧٦. جعفري، محمدتقي، ترجمه و تفسير نهج البلاغه، خطبه هشتادم.
٧٧. جوادى آملی، عبدالله، زن در آينه جلال و جمال، ٣٦٤.
٧٨. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ١٦٧.
٧٩. همان، ١٤٦.
٨٠. راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ٤١٦.
٨١. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، داراحياء التراث العربي، بيروت، «، ١٢٣/٣.
٨٢. همان.
٨٣. همان.
٨٤. طوسی، محمدحسن، التبيان في تفسير القرآن، داراحياء التراث العربي، بيروت، ٢٤١/٢.
٨٥. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ٥٠٦/٣.
٨٦. رشيد رضا، تفسير المنار، دارالمعرفة، ٢٦٨/٢ - ٢٩٧.
٨٧. صادقي، محمد، الفرقان في تفسير القرآن، ٥٨-٥٩/٦-٥.
٨٨. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ١٢٥/٣.
٨٩. طبري، ابن جرير، جامع البيان في تأويل آي القرآن، ٨/٢ - ٤٦٧.
٩٠. محمد البهي، الاسلام في حل مشاكل المجتمعات الاسلاميه، ٨٥، به نقل از الاتحاد اللبناني، مجله المنطلق شماره ٦٠، ربيع الثاني ١٤١٠، ٦٢؛ شمس الدين، حقوق الزوجيه، المؤسسه الدوليه للدراسات الاسلاميه والنشر، ١٠٥.
٩١. طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ٤٤/٢.
٩٢. ابن منظور، لسان العرب، داراحياء التراث العربي، جلد ١١، واژه قوم.
٩٣. زبيدي، تاج العروس. جلد ٩، ذيل ماده نشز.
٩٤. سعيد الخوري، اقرب الموارد.
٩٥. راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ٤١٧.
٩٦. فخر رازی، التفسير الكبير، ٨٨/١٠.
٩٧. طبرسي، مجمع البيان، ٢٤/٣.
٩٨. كليني، محمد بن يعقوب، فروع الكافي، ٥٠٢/٥.
٩٩. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ٢٨١.
١٠٠. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ١٢٧/٧٥.
١٠١. كليني، محمد بن يعقوب، فروع الكافي، ٥١٠/٥.
١٠٢. كاشاني، فيض، تفسير الصافي، مؤسسه اعلمي، ٤٤٨/١.

١٠٣. حرّ عاملي، وسائل الشيعة، ١٥/٢٥١
١٠٤. همان، ٢/٤٣
١٠٥. كليني، محمد بن يعقوب، فروع الكافي، ٥/٥٢٦
١٠٦. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ١٠٠/٢٤٥
١٠٧. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، دارالفكر، ٨/٢٢٥
١٠٨. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ١٠٠/٢٣٨
١٠٩. صحيح البخاري، ٤/٣١٣
١١٠. طبرسي، مجمع البيان، ٢/٤٣
١١١. فخر رازي، التفسير الكبير، ١٠/٩٠
١١٢. قاسمي، محاسن التأويل، دارالفكر، ٥/١٢٢؛ ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ١/٥٠٣
١١٣. فخر رازي، التفسير الكبير، ١١/٦٥
١١٤. قاسمي، محاسن التأويل، ٥/٥٠٥
١١٥. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ١/٥٧٥
١١٦. ابن اثير، محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ٥/٥٦
١١٧. زيدان، عبدالكريم، المفصل في احكام المرأة و البيت المسلم، ٧/١٦٥
١١٨. همان، ٧/٣٥
١١٩. همان، ٧/٢٨٩ و ٢٩٣
١٢٠. بحراني، يوسف، الحدائق الناضرة، بيروت، دارالاضواء، ٢٣/١١٩
١٢١. حلي، احمد بن فهد، المهذب البارع، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١١، ٣/٤١٩
١٢٢. حلي، محقق، شرايع الاسلام، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، ٢/٢٨٢
١٢٣. نجفي، محمدحسين، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، داراحياء التراث العربي، بيروت، ٣١/٢٠٠
١٢٤. شهيد ثاني، زين الدين عاملي، مسالك الأفهام، مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم، ٨/٣٥٥
١٢٥. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، ٢/٥٢٢
١٢٦. طبرسي، مجمع البيان، ٢/٤٣
١٢٧. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل آي القرآن، ٤/٦٤
١٢٨. عبدالعزيز بن البراج، المهذب، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٦، ٢/٢٤٠ - ٢٢٥
١٢٩. ابوصلاح حلي، الكافي في الفقه، ٤٤٧ - ٣٤٧، به نقل از حقوق الزوجيه، ٣٤
١٣٠. شهيد ثاني، مسالك الأفهام، ٨/٣٦٠
١٣١. محقق حلي، شرايع الاسلام، ٢/٢٩١
١٣٢. امام خميني، تحرير الوسيله، انتشارات قدس محمدى، ٢/٣٠٦
١٣٣. همان.
١٣٤. فضل الله، محمد حسين، من وحى القرآن، ٧/١٥٦
١٣٥. جريده الأهرام، سال ١٢٣، عدد ٨٧٤، به نقل از دوائر الخوف، ٢١٦

١٣٦. مغنيه، محمد جواد، فقه الامام الصادق(ع)، ٢٦٥/٤؛ خويى، ابوالقاسم، منهاج الصالحين، جلد دوم، مسأله ٣٩٥.
١٣٧. زيدان، عبد الكريم، المفصل فى احكام المرأة و البيت المسلم، ٢٩٤/٧.
١٣٨. مغنيه، محمد جواد، فقه الامام الصادق(ع)، ٢٦٥/٤.
١٣٩. سيوطى، الدرّ المنثور، ٥١٩/٢.

